

تحلیل انتقادی آراء رینولدز پیرامون نقد فهم قرآن در پرتو سنت نبوی

چکیده

. گابریل رینولدز، در کتاب خود با عنوان "قرآن و زیر متن بایبلی آن"، فهم قرآن بر اساس تفاسیر مربوط به سده‌های میانه که همگی بر اساس زندگینامه پیامبر (ص) شکل یافته‌اند، را به چالش می‌کشد و در بیان دلایل مخالفت خود با این شیوه، ضمن اشاره به تردید تعدادی از محققان غربی در صحت سیره، چنین استدلال می‌کند که خود متن قرآن هرگز نمی‌خواهد بر اساس تجربیات زندگی یک فرد تنظیم شود و برخلاف تصور بیشتر قرآن‌پژوهان مبنی بر اینکه جزئیات زندگی محمد (ص) منبعی برای گشودن گره‌های معنایی در تحلیل قرآن خواهد بود، مشاهده می‌شود که علیرغم ثبت جزئیات بسیار از زندگینامه پیامبر (ص)، تفاسیر در مواردی حتی در فهم معنای تحت اللفظی واژگان و آیات نیز با مشکل مواجهند. رینولدز تفاسیر اسلامی را از جمله متون پساقرآنی و محصول سده‌های متأخر می‌داند که محتوای آنها از متن قرآن فاصله گرفته؛ و با استناد به شکاف موجود میان مفسران مسلمان و متن قرآن، چنین نتیجه می‌گیرد که برای درک قرآن نمی‌توان به تفاسیر اسلامی مراجعه نمود. پژوهش حاضر به منظور تحلیل انتقادی دیدگاه گابریل رینولدز به روش توصیفی-تحلیلی و رویکردی انتقادی به تبیین و نقد آراء رینولدز پرداخته و نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد، مفسران اسلامی نیز به دنبال حصر مقصود آیات در پیامبر نبوده و رجوع ایشان به سیره، از جنس رجوع به بافت موقعیت به منظور فهم بهتر آیات بوده است. بعلاوه، در تفاسیر اسلامی نه تنها رجوع به سیره به عنوان تنها راه فهم آیات دانسته نشده، بلکه تنها به عنوان یکی از ابزارهای فهم، مورد استفاده قرار گرفته است؛ از این رو عدم موفقیت در فهم برخی واژگان یا عبارات را نمی‌توان تنها به ناکارایی نقش سیره نسبت داد، بلکه باید تمام عوامل در کنار یکدیگر مورد بررسی قرار گیرند

واژگان کلیدی: گابریل رینولدز، فهم قرآن، سیره، تاریخ نجات، تفسیر، زندگینامه پیامبر

مقدمه

در حالی که بسیاری از قرآن‌پژوهان غربی، تنها به دنبال تعیین مصدر و منشأ قرآن و ایجاد شبهه در صدق و راستی این کتاب آسمانی هستند، فهم صحیح آیات کلام الهی همچنان از جمله مهمترین دغدغه‌های مسلمانان و در برخی موارد محققان غیر مسلمان، بوده و هست؛ و به منظور دستیابی به این مهم، رجوع به سیره نبوی و سنت محمدی به عنوان یکی از مهمترین ابزارها دانسته شده است.

گابریل سعید رینولدز، که متولد سال ۱۹۷۳ در امریکا و استاد مطالعات اسلام و الهیات دانشگاه نتردام و پژوهشگر در زمینه مطالعات قرآن، تاریخ مسیحیت، روابط مسیحیان و مسلمانان و اسلام آغازین است، (تتلفظ)

وقاسم نژاد، ۱۴۰۲ الف، ص ۳۲) در سال ۲۰۱۰ در کتاب خود با عنوان «قرآن و زیرمتن بایبلی آن»، به ارائه نظریه خویش در رابطه با فهم قرآن پرداخت.

او در کتاب خود، این نظریه غالب را به چالش کشید که قرآن بایستی بر اساس تفاسیر مربوط به سده‌های میانه، که همگی بر اساس زندگینامه پیامبر (ص) شکل یافته‌اند، خوانده شود؛ و در عوض چنین پیشنهاد داد که متن قرآن در پرتو متون مقدس یهودی-مسیحی، بهتر خوانده خواهد شد.

رینولدز معتقد است، علیرغم ثبت جزئیات بسیار از زندگینامه پیامبر (ص)، در مواردی تفاسیر حتی در فهم معنای تحت اللفظی واژگان و آیات نیز با مشکل مواجه‌اند. رینولدز اثر خود را یک پژوهش تاریخی یا بررسی و بازنویسی زندگینامه پیامبر (ص) نمی‌داند، بلکه تنها به دنبال ایجاد روشی سودمند در خوانش قرآن است. از این رو مدعی است پیوندی که مفسران مسلمان سده‌های میانه، میان زندگی‌نامه پیامبر (ص) و قرآن ایجاد کرده‌اند، نباید مبنای پژوهش انتقادی قرار گیرد و در عوض، قرآن بایستی در پرتو گفتگو با ادبیات پیشین، به ویژه ادبیات بایبلی فهم گردد. (Reynolds, ۲۰۱۰, p۱-۲)

تا کنون پژوهش‌هایی پیرامون برخی نظریات رینولدز صورت گرفته است، اما مسأله هیچ یک نقد و بررسی دیدگاه مطرح شده در این پژوهش نبوده است. به عنوان مثال، اخوان صراف و نوبری و میرمرادی در مقاله‌هایی جداگانه، (به ترتیب: "دوتایی‌های قرآنی و فرضیه ویرایش متاخر قرآن رسمی" (۱۴۰۰) و "تحلیل انتقادی مقاله «دوتایی‌های قرآن»" (۱۴۰۱)) به تبیین و نقد مسأله دوتایی‌های موجود (عبارت‌های تکرارشونده) در قرآن، از نگاه رینولدز پرداخته‌اند. و یا زروانی و همکاران در مقاله "بررسی و نقد آرای گابریل رینولدز در باب کفالت حضرت مریم" (۱۳۹۵) و تنافرد و قاسم نژاد در مقاله "نقد و ارزیابی دیدگاه گابریل رینولدز درباره واژه «رجیم» در قرآن" (۱۴۰۲ ب) که فارغ از تشریح دیدگاه‌های رینولدز، تنها به بررسی موردی یکی از مثال‌های سیزده‌گانه مطرح شده در کتاب او پرداخته‌اند. در این پژوهش تلاش شده تا ضمن تبیین صحیح و دقیق آراء رینولدز در زمینه به کارگیری سنت نبوی در فهم قرآن، به نقد و بررسی آن نیز پرداخته شود.

۱- مبانی نظریه گابریل رینولدز در نقد فهم قرآن در پرتو سنت نبوی

۱-۱- پذیرش متن متعارف قرآن

رینولدز در کتاب خود با اشاره به آراء تجدیدنظرطلبان که در سالهای اخیر، نظریه‌های سنتی درباره خاستگاه اسلام را به چالش کشیده‌اند، به این نکته اذعان می‌نماید که ایشان در عین برخورداری از نظریات و دستورالعمل‌های زیربنایی متفاوت، در یک مسأله مشترکند و آن اینکه، روایت اصلی خاستگاه قرآن که در منابع اسلامی سده‌های میانه بسط یافته را از لحاظ تاریخی نامطمئن می‌دانند.

نکته قابل توجه از منظر او این است که، در حالی پژوهشگران تجدیدنظرطلب پیوند میان قرآن و سیره محمد(ص) را موهوم و غیرواقعی می‌دانند، که در غرب و در کتب آکادمیک معیار، همچنان سنت اسلامی و سیره پیامبر(ص) به عنوان ملاک شناخت تاریخ و فهم معنای قرآن شناخته می‌شود و دیدگاه مطرح شده از سوی تجدیدنظرطلبان نتوانسته جای خود را به مثابه یک مکتب باز کند و بیشتر به یک خورده فرهنگ می‌ماند. شاید به این دلیل که تجدیدنظرطلبان در نظریات خود هماهنگ و هم‌صدا نیستند و نتوانسته‌اند از پس ادعای خود، هیچ روایت جایگزین درخور توجهی ارائه دهند. (رینولدز، ۱۴۰۲، ص ۴۴)

در حال حاضر جز چند مورد استثناء، سایر محققان به تبیین قرآن با خوانش انتقادی تفسیر ادامه می‌دهند و امیدوارند با تقسیم قرآن بر اساس زندگی پیامبر(ص)، به کانتکستی تاریخی دست یابند که متن در دسترس را روشن کند. (Reynolds, ۲۰۱۰, p۱۳)

رینولدز اثر خود را در زمره آثار تجدیدنظر طلبان نمی‌داند (ibid, ۲۲) و می‌گوید: «کسانی که دیدگاه‌های تجدیدنظرطلبان را می‌پذیرند، (از قضای روزگار) خاورشناسی سرسخت (به بدترین معنای کلمه) خوانده می‌شوند و کسانی که دیدگاه‌های آنها را رد می‌کنند، به دگماتیک و زودباور بودن متهم‌اند.» (رینولدز، ۱۴۰۲، ص ۶۰)

رینولدز با اشاره به نظریات ونزبرو پیرامون تدوین متأخر قرآن، اثر خود را متفاوت از نظریه‌های ونزبرو می‌داند؛ (Reynolds, ۲۰۱۰, p۱۳) چرا که به گفته خویش در این کتاب، نه تنها دغدغه‌ای برای پرداختن به زمان شکل‌گیری قرآن ندارد، بلکه متن متعارف قرآن را ملاک قرار داده و تنها در پی یافتن راهی برای خوانش و فهم بهتر آن است.

۲-۱ - ارتباط قرآن و کتاب مقدس

طی سالیان متمادی مباحث متعددی پیرامون وجود ارتباط میان قرآن و کتاب مقدس، توسط مستشرقان مطرح گشته و تعداد پژوهش‌های انتقادی بسیاری به جستجوی منابع قرآن در نوشته‌های یهودی و مسیحی پیشین اختصاص یافته است. رینولدز فصل مشترک این آثار را مفروض دانستن پیوند میان قرآن و زندگینامه پیامبر(ص) می‌داند. به عبارت دیگر آنها در جستجوی منابع، تمایل داشتند تا به پاسخ این پرسش دست یابند که محمد(ص) کی، کجا و چگونه چیزی از کتب مقدس آموخته است.

او به عنوان نمونه از اثر برنده جایزه آبراهام گایگر در سال ۱۸۳۳، با عنوان "محمد چه چیزی از یهودیت به عاریت گرفت؟" نام می‌برد که شامل ارجاعات مکرر به جزئیات زندگی نامه پیامبر(ص) است.

به باور او لزوم مطالعه قرآن از رهگذر سیره نبوی و فهم قرآن در پرتو زندگی نامه محمد(ص)، شیوه‌ای است که از سنت اسلامی به ارث رسیده و با انتشار جلد اول کتاب تاریخ قرآن نولدکه به تثبیت رسیده است. (ibid, p۳-۵) به کارگیری این شیوه در مطالعات اروپاییان تا جایی است که آنجلیکا نویورت، در یکی از نگارش‌های خود ابراز تاسف می‌کند که بسیاری از محققان به گاهشماری نولدکه، که او آن را «بنیان هر تحقیق تاریخی قرآنی» می‌نامد، بازنگشته‌اند. (ibid, p۱۴) اما از منظر رینولدز این شیوه نه تنها سودمند نیست، بلکه سبب سردرگمی بیشتر محققان نیز خواهد شد.

افزون بر این، وی در بیان نوع ارتباط میان قرآن و کتاب مقدس نیز با پیشینیان خود دارای تمایز است. او همچون سایرین به دنبال جستجوی منبع قرآن در کتب مقدس نیست؛ بلکه به ارتباطی از نوع گفتگو میان قرآن و کتاب مقدس قائل است. او متن موجود قرآن را به عنوان متن متعارف و مورد احترام مسلمین پذیرفته و در تلاش برای ارائه فهم صحیح آن در پرتو متون مقدس است. (ibid, p۳۶) به عبارت دیگر رویکرد او از افراط‌های خاورشناسان خالی و به دنبال گشایش بابی همدلانه در راستای فهم قرآن است.

۳-۱ - تردید در فهم قرآن در پرتو سنت نبوی

به باور رینولدز بیشتر قرآن‌پژوهان، پیش فرض پژوهش‌های خود را بر این مبنا قرار داده‌اند که جزئیات زندگی محمد(ص)، منبعی برای گشودن گره‌های معنایی در تحلیل قرآن خواهد بود؛ در حالیکه در عمل مشاهده می‌شود علیرغم ثبت جزئیات بسیار پیچیده از زندگانی پیامبر(ص)، در برخی موارد مفسران حتی در تعیین معنای تحت اللفظی برخی واژگان قرآنی نیز با مشکل مواجه هستند. (ibid, p۱)

به باور او لزوم مطالعه قرآن از رهگذر سیره نبوی و فهم قرآن در پرتو زندگی نامه محمد(ص)، نه تنها سودمند نیست بلکه سبب سردرگمی بیشتر محققان نیز خواهد شد. رینولدز تردید خود را اینگونه بیان می‌کند: «اگر همانطور که جان برتون می‌گوید، «تفسیر در آرزوی تبدیل شدن به تاریخ، به ما سیره داد»، چه؟» (Burton, ۱۹۹۳, ۲۷۱)

به باور رینولدز، گزارش‌های سیره مرتباً وظیفه توضیح بخش‌های ناواضح قرآن را دارند. به عنوان مثال داستان حمله ابرهه به مکه برای تفسیر سوره فیل و داستان شکافته شدن سینه پیامبر(ص) توسط فرشتگان در کودکی، به منظور تفسیر آیات نخستین سوره انشراح مطرح گشته است. (Reynolds, ۲۰۱۰, p۱۸)

از این رو رینولدز در توصیف رویکرد کتاب خویش نسبت به عدم پذیرش شیوه فهم قرآن در پرتو سنت نبوی می‌گوید:

«استدلال کلی در اثر حاضر این است که پیوندی که مفسران مسلمان سده‌های میانی، میان زندگی نامه محمد و قرآن ایجاد کرده‌اند، نباید مبنای پژوهش انتقادی باشد. در عوض، قرآن را باید در پرتو گفتگو با ادبیات پیشین، به ویژه ادبیات بابیلی (منظورم بابیل، آپوکریفا، و آثار تفسیری یهودی و مسیحی) دانست.» (ibid, p۲)

او همچنین دلایل مخالفت خود با این شیوه را اینگونه مطرح می‌نماید:

۱-۳-۱ مغایرت متن قرآن با باورمندی به نقش سیره در فهم قرآن

رینولدز در نخستین قدم چنین استدلال می‌کند که اعتقاد به قرارگیری هر سوره به عنوان یک واحد، در لحظه خاصی از زندگی پیامبر، برآمده از اصول سنت دینی اسلامی است که به هیچ وجه از متن قرآن آشکار نیست و در واقع خود متن هرگز نمی‌خواهد بر اساس تجربیات زندگی یک فرد تنظیم شود. (ibid, p۴)

به عنوان مثال در رابطه با سوره ضحی می‌گوید: «قرآن هرگز گوینده یا مخاطب این سؤالات را مشخص نمی‌کند. با این حال، طبق سنت اسلامی، خداوند در اینجا با محمد(ص) صحبت می‌کند. اما مسلماً این آیات می‌تواند چیز دیگری باشد، مانند توصیه قرآن به مؤمنان به طور کلی برای انفاق به یتیمان(پس یتیم را میازار ۹/۹۳) و به نیازمندان؛ («و سؤال‌کننده را از خود مران»، ۱۰/۹۳). در واقع، ممکن است استدلال شود زمانی که خواننده تصور کند که قرآن در اینجا فقط محمد را مقصود دارد، برهان اخلاقی قدرتمند این سوره، مبنی بر اینکه باید مهربانی کرد زیرا خداوند مهربان است، باطل می‌شود.» (Reynolds, ۲۰۱۰, p۱۵)

وی همچنین سوره مسد را تصویری از مرد و زنی می‌داند که به خاطر کفرشان در جهنم مجازات می‌شوند. از منظر او قرآن هرگز ابولهب(پدر شعله) را به عنوان یک شخصیت تاریخی معرفی نمی‌کند؛ بلکه در واقع این عبارت می‌تواند کنایه‌ای باشد از هر کسی که محکوم به جهنم است. (ibid, p۱۶)

لذا بر این باور است که نباید آیات قرآن را محدود به مخاطب خاص آن (به عنوان مثال پیامبر در سوره ضحی و ابولهب و همسرش در سوره مسد) دانست.

۱-۳-۲ تردید خاورشناسان در صحت سیره

به باور رینولدز، دانشمندان عصر نولدکه معتقد بودند که سیره پیامبر، زمانی که به صورت انتقادی خوانده شود، منبع قابل اعتمادی از اطلاعات تاریخی است؛ لذا آن را نقطه مناسبی برای شروع مطالعه انتقادی قرآن می‌دانستند. (ibid, p۱۴) از این رو در کتاب خود، نخست مروری می‌کند بر آراء محققانی که در مطالعات خود، ارتباطی را که دانشمندان مسلمان قرون وسطایی بین زندگی نامه محمد و قرآن برقرار کرده بودند، مسلم

می‌دانستند؛ و در ادامه به تردید تعداد انگشت شماری از محققان، همچون هنری لامنس^۱ و رژی بلاشر^۲، در شیوه خواندن قرآن از طریق سیره پیامبر اکرم (ص) اشاره می‌نماید.

هنری لامنس در مقاله‌ی خود که ۵۰ سال پس از جلد اول کتاب تاریخ قرآن نوشته شده، استدلال می‌کند که: زندگی‌نامه محمد چیزی نیست که جامعه اسلامی به یاد داشته باشد، بلکه چیزی است که مفسران مسلمان به منظور تبیین قرآن ایجاد کرده‌اند. سیره، خود محصول تفسیر قرآن است و از این رو به سختی می‌توان از آن برای تبیین قرآن استفاده کرد. بلاشر نیز در اعلام نظر خود با اعتراض به شیوه گاه‌شماری نولدکه بر مبنای گزارش‌های سنت اسلامی (و نه با خود ایده گاه‌شماری فی نفسه)، چنین استدلال می‌نماید که ترتیب صحیح باید مستقل از تفسیر و سیره و صرفاً بر مبنای ادبی به دست آید. اگرچه این امر مشکل‌ساز است، زیرا خود قرآن شواهد کمی برای زندگی پیامبر ارائه می‌دهد. (ibid, p۱۰)

بلاشر با ادعای به اینکه قرآن راجع به زندگی پیامبر در دوران پیش از بعثت تقریباً ساکت است، به آیات نخستین سوره مبارکه شرح و داستان ساختگی گشودن قلب پیامبر توسط دو فرشته اشاره کرده و چنین مدعی شده که سیره برای نگارش این بخش از زندگی آن حضرت، مطالبی را از منابع عربی-شُرک‌آمیز، یهودی-مسیحی و یا ایرانی اقتباس کرده است. (Blachère, ۱۹۵۲, p۱۱)

رینولدز یادآوری می‌کند که جان ونزبرو نیز در «مطالعات قرآنی»، منکر تاریخی بودن داستان‌های نقل شده در تفاسیر شده و داستان‌هایی را که بخش معینی از قرآن را به لحظه‌ای مشخص از زندگی آن حضرت مرتبط می‌کنند، فاقد اعتبار تاریخی می‌داند؛ بلکه آنها را صرفاً محصول ادبی جامعه‌ای دانسته که در محیطی مملو از رقابت‌های فرقه‌ای، به دنبال ایجاد تاریخ نجات خویش بوده است. (Reynolds, ۲۰۱۰, p۱۲)

۳-۳-۱- عجز و ناکامی مفسران در فهم قرآن در پرتو سنت نبوی

رینولدز بر این باور است که مطالعه قرآن از رهگذر سیره نبوی و فهم قرآن در پرتو زندگی‌نامه محمد (ص)، نه تنها سودمند نیست، بلکه سبب سردرگمی بیشتر محققان نیز خواهد شد. او در بیان آخرین ادله خود در عدم پذیرش شیوه خوانش قرآن در پرتو سنت نبوی، به عدم موفقیت مفسران در درک عناصر اساسی قرآن اشاره می‌کند و به عنوان نمونه به عاجز ماندن مفسران در فهم معنای صحیح حروف مقطعه و واژه صابئون استدلال می‌نماید؛ که در بیان معنای صحیح آنها راهی جز سردرگمی و حدس و گمانه‌زنی‌های خلاقانه نداشته‌اند. (ibid, p۱۹۲۰)

رینولدز با اشاره به نظر ونزبرو که می‌گوید، تفسیر حتی در خوانش انتقادی نیز نمی‌تواند منظور اصلی قرآن را در اختیار محقق قرار دهد، می‌گوید: در میان آراء ونزبرو تنها این دیدگاه در اثر حاضر حائز اهمیت است؛ او

^۱ Henri Lammens

^۲ Régis Blachère

کتاب خود را در جنبه‌های دیگر با فاصله بسیار از نظریات ونزبرو می‌داند. به باور او: «قرآن - حداقل از منظر انتقادی - نباید در گفتگو با آنچه بعد از آن (تفسیر) آمده است خوانده شود، بلکه باید با آنچه پیش از آن آمده (ادبیات بایبل) خوانده شود.» (ibid, p۱۳)

۲- نقد آراء گابریل رینولدز

در میان مبانی نظریه رینولدز، دو مبنای نخست، یعنی پذیرش متن رسمی و متعارف قرآن و نیز انکار نظریه اقتباس قرآن از کتب پیشین، مطابق با رویکرد اسلامی است؛ لذا آنها را به عنوان دو جنبه مثبت از نظرات وی در این کتاب در نظر گرفته و در ادامه به تحلیل انتقادی مبنای سوم یعنی تردید در فهم قرآن در پرتو سنت نبوی خواهیم پرداخت. پیش از پرداختن به ادله رینولدز، باید توجه نمود که آراء او در میان پژوهشگران غربی نیز با انتقاداتی روبروست. از جمله آنها می‌توان به آنجلیکا نویورت اشاره نمود که با در نظر گرفتن تفاوت ماهوی قرآن و تفاسیر، به ارتباط میان آنها قائل بوده و معتقد است رویکرد رینولدز، تقابلی غیرضروری میان قرآن و تفاسیر ایجاد می‌کند. وی می‌گوید: تفاسیر نشان می‌دهند که نخستین جوامع مسلمان چگونه قرآن را فهمیدند و معانی آن در طول تاریخ چگونه تکامل یافت؛ و نادیده گرفتن آنها به معنای چشم‌پوشی از دریافت تاریخی و واقعیت ملموس متن است. (Neuwirth, ۲۰۱۲, pp۱۳۱-۱۳۸)

از سویی دیگر، نادیده گرفتن تفسیر سنتی به معنای بی‌توجهی به تاریخ زنده دینی و فکری جامعه مسلمان است. حتی اگر توجه به زیرمتن بایبلی قرآن را به عنوان یکی از ابزارهای فهم قرآن بپذیریم، نمی‌توان همچون رینولدز تأکیدی افراطی بر اهمیت آنها داشت؛ اولیور لیمن در این باره می‌گوید: بسیاری از آیات قرآن در پاسخ به مسائل خاص مخاطبان خود و در بافت عربستان نازل شده که تمرکز صرف بر مشابتهای بایبلی می‌تواند به تقلیل‌گرایی بینجامد و اصالت قرآن یا تعامل آن با دغدغه‌های محلی را کمرنگ کند. (Leaman, ۲۰۱۹) اما در میان آنچه رینولدز به عنوان استدلال خود مطرح می‌نماید، سه دلیل نهفته بود که در قسمت قبل به تفصیل تشریح شد و در این مجال مورد نقد قرار خواهند گرفت.

۱-۲- لزوم توجه به بافت موقعیتی در فهم آیه

رینولدز در انتقاد از خوانش قرآن بر مبنای سیره نبوی (ص) معتقد است قرآن هرگز نمی‌خواهد بر اساس تجربیات زندگی پیامبر تنظیم شود و با اشاره به آیات سوره مبارکه ضحی می‌گوید در حالیکه قرآن هرگز گوینده یا مخاطب این سؤالات را مشخص نمی‌کند، اما طبق سنت اسلامی، خداوند در اینجا با محمد (ص) صحبت می‌کند. (ibid, p۱۵)

او در مقام نقد تفاسیر اسلامی، بر مفسران خرده می‌گیرد که چرا بر خلاف خواسته قرآن، که در هیچ کجا نخواستہ خود را به شخصی خاص محدود نماید، تفاسیر را بر مبنای تاریخ زندگینامه پیامبر (ص) شکل داده‌اند. وی معتقد است مفسران اسلامی با حصر مقصود این آیات در پیامبر (ص)، برهان اخلاقی قدرتمند این سوره، مبنی بر اینکه "باید مهربانی کرد، زیرا خداوند مهربان است" را باطل می‌کنند. از این رو بر این نکته تأکید دارد که نباید آیات قرآن را محدود به مخاطب خاص آن (به عنوان مثال پیامبر (ص) در سوره ضحی) دانست.

به باور رینولدز، مفسران اسلامی با ایجاد ارتباط میان آیات قرآن و لحظات خاصی از زندگی پیامبر (ص)، خواسته یا ناخواسته معنای آیات را محدود کرده‌اند، این در حالی است که مروری بر تفاسیر اسلامی خلاف این مسأله را نشان می‌دهد و مفسران در آثار خود صراحتاً بر عمومیت معنای آیه تأکید ورزیده‌اند.

از آنجا که یکی از ابزارهای فهم قرآن در سنت اسلامی، توجه به بافت موقعیتی نزول آیات است، در این بخش از نوشتار، به منظور دفاع از ساحت تفاسیر در برابر نقد صورت گرفته توسط رینولدز، نخست به بررسی معنای بافت، و علت مراجعه مفسران به آن پرداخته خواهد شد و در ادامه استدلال خواهیم نمود که مفسران اسلامی، هرگز به دنبال محدود ساختن مخاطب آیات نبوده‌اند، بلکه رجوع ایشان به تاریخ زندگینامه پیامبر (ص) از جنس رجوع به بافت موقعیت بوده است تا با استفاده از آن به فهمی اولیه از آیه دست یافته و سپس آن را فراتر از شخص و برای تمام مخاطبان در تمام اعصار در نظر گرفته‌اند.

در واقع آنچه رینولدز در کتاب خود مطرح نموده، مبنی بر اینکه «خود قرآن هرگز نخواستہ بر اساس تجربیات زندگی یک فرد تنظیم شود» (ibid, p4)، اصلی صحیح و مورد تأیید مفسران اسلامی است و هیچ یک از مفسران اسلامی به دنبال غیر از آن نبوده‌اند. بلکه در عوض، رجوع مفسران به وقایع و حوادث دوران حیات پیامبر و مرتبط با نزول آیات، تنها از حیث رجوع به بافت موقعیتی و به منظور فهم بهتر آیات بوده است.

سیاق یا بافت^۳ از جمله مهمترین عناصر فهم متن در دریافت مقصود متن است. متن و کتاب قرآن همچون هر متن و کتاب دیگری، با توجه به بافت خود تفسیر می‌شود. از جمله انواع بافت در معناشناسی، بافت موقعیت است که نخستین بار توسط مالینوفسکی^۴، مردم‌شناس لهستانی‌الاصل، در دنیای معاصر غرب به کار گرفته شد. (امیرا قدم، ۱۳۹۳، ص ۱۳۱-۱۵۷) او هنگامی که در جزایر تروبریاند^۵ در جنوب اقیانوس آرام مشغول

^۳ context

^۴ Bronislaw Malinowski (1884-1942)

^۵ Trobriand Islands

پژوهش بود، برای انتقال صحیح برخی مفاهیم به زبان انگلیسی، ناچار به ارائه توضیحاتی پیرامون محیط، فرهنگ و آداب و رسوم بومیان منطقه شد. از این رو در ترجمه تفسیرگونه خود برای اشاره به محیط متن، اصطلاح بافت موقعیت را ابداع نمود. (شریفی، ۱۳۹۷، صص ۷۴-۹۱ به نقل از Halliday, ۱۹۸۵:۷) وی معتقد بود اظهارات زبانی تنها در بافت معنا می‌دهد (Urban, ۲۰۱۴, p۱۹۸) و زبان نباید جدا از بافت موقعیتی مورد پژوهش قرار گیرد، بلکه بایستی در متن رویدادها مطالعه شود. (Palmer, ۱۹۸۱, p۵۱) به باور او معنا چیزی جز تأثیر صدا در متن بافت نیست. (Malinowski, ۲۰۰۱, p۵۸)

فرث^۶، زبان‌شناس انگلیسی که اندیشه بافت را در قالب «نظریه بافت شناسی» به صورت یک نظریه علمی مطرح نمود، (رضایی، ۱۴۰۱، صص ۷۱-۹۰) بافت معنایی را «نتیجه روابط شبکه‌وار و زنجیره‌ای می‌داند که نه محصول لحظه معینی است که در آن صوت و صورت کلامی ترکیب شده باشد، بلکه علاوه بر آن، محصول جایگاه زنده‌ای است که اشخاص مرتبط با آن در اجتماع در رفت و آمد هستند؛ پس جمله‌ها در نهایت دلالت‌هایشان را از میان گذر حوادث یعنی از بافت موقعیت به دست می‌آورند.» (عمر، ۱۹۹۸، ص ۸۲)

بافت یا سیاق موقعیت نزد مسلمانان به «اقتضای حال مخاطب و شنونده» شناخته می‌شود و از جمله عوامل مؤثر در آن، شأن نزول و فهم تاریخی حوادث و ظرف زمان آنهاست. شهید مطهری از جمله شروط ضروری شناخت قرآن را آگاهی از شأن نزول در پرتو آشنایی با تاریخ اسلام می‌داند و می‌گوید:

«شرط دیگر، آشنایی با تاریخ اسلام است؛ زیرا قرآن مثل تورات یا انجیل نیست که یکباره توسط پیامبر عرضه شده باشد، بلکه این کتاب در طول ۲۳ سال دوران زندگی پیامبر- از بعثت تا وفات- در خلال جریان پرهیجان تاریخ اسلام نازل شده است و از همین روست که آیات قرآن به اصطلاح شأن نزول دارند. شأن نزول چیزی نیست که معنای آیه را در خود محدود کند، بلکه به عکس، دانستن شأن نزول تا حد زیادی در روشن شدن مضمون آیات مؤثر و راهگشاست.» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۸)

و در معنای صحیح شأن نزول می‌افزاید: «وقتی که می‌گوییم شأن نزول آیه‌ای این مورد است، معنایش این است که این آیه در این مورد نازل شده، نه اینکه مفاد آیه مخصوص این مورد است شامل جای دیگر نمی‌شود.» (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۱۱۷)

باید توجه داشت که رویکرد بافت‌گرایان افراطی که با قرار دادن متن در بستر و بافت تاریخی می‌کوشند تا آن را متنی عصری و تنها متعلق به دوره تاریخی ظهورش توصیف کنند، هرگز مورد تأیید نیست. تفسیر در واقع تلاش مفسر است در جهت کشف معنا و مراد آیه و در این راه مفسر از هر وسیله‌ای یاری می‌جوید؛ و یکی از ابزارها،

^۶ John Rupert Firth (1890-1960)

استفاده از سبب نزول است. و این بدان معنا نیست که سبب نزول تنها معنای مد نظر آیه باشد و هیچ کس نخواسته است آیه را به لحظه ای خاص یا فردی خاص محدود نماید. به عبارت دیگر خصوص سبب، مانع عموم لفظ یا معنا نمی گردد، بلکه عموم لفظ را مورد توجه قرار داده و حکم را به سایر افراد مشابه تسری می دهند. (سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۸۹)

از این رو در مواردی همچون سوره ضحی و مسد که رینولدز به آنها اشاره دارد، مفسران در گام نخست کوشیده اند تا با استفاده از داستان های مربوط به بافت موقعیت، به فهم اولیه ای از آیه دست یافته و در گام بعد مفهوم آیات را در معنایی بسیط تر، در سایر زمان ها و مکان ها و بر سایر اشخاص با ویژگی های مشابه، بلکه در تمام قرن ها و برای تمام انسان ها ساری و جاری بدانند. لذا به فراخور موقعیت های گوناگون و فرهنگ های مختلف، شاهد نزول معانی متنوعی از آیات هستیم. (کاظمی، ۱۳۹۷، صص ۴-۳۰)

بعلاوه، روایات تطبیقی با تبیین برخی مصادیق آیه، تنها مفسر را در ارائه معنای کلی هدایت می کنند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۶۷) بدیهی است منظور از مصداق، «ما ينطبق عليه المفهوم» است یعنی هم مصداق عینی خارجی را شامل می شود و هم مفاهیم فراگیری که مفاهیم کلی دیگر را دربرمی گیرد. (مظفر، ۱۴۰۰، ص ۶۱). از نگاه امامان معصوم، آیات قرآن همچون شب و روز در جریان بوده و به حیات خویش ادامه می دهند. قرآن با هر قوم سخنی تازه دارد و پیام خود را با تطبیق بر جریانهای تازه استمرار می بخشد. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۹۹)

بنابراین هرگز چنین نیست که مفسران اسلامی مخاطب آیات را منحصرأ رسول الله دانسته و توصیه های سوره را برای تمام مؤمنین ندانند؛ کما اینکه ذیل تفسیر آیات مورد بحث در سوره مبارکه ضحی، مفسران اسلامی صراحتاً به بیان این نکته پرداخته اند که اگرچه خطاب متوجه شخص پیغمبر (ص) است، اما این دستورات به صورت عمومی برای همه مردم بوده (طباطبائی، ۱۳۵۲، ج ۲۰، ص ۳۱۱) و مقصود تمام مکلفین است. (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۳۸۵؛ جبائی، ۱۴۲۸، ج ۱، بخش ۲، ص ۴۸۹))

۲-۲- آراء خاورشناسان پیرامون صحت سنت نبوی

از آنجا که رینولدز در کتاب خود به موضوع انکار صحت سیره در آثار برخی خاورشناسان اشاره نموده است، در این بخش نخست مروری خواهیم داشت بر سیر تاریخی ایجاد این نگرش، و آراء قائلان به این دیدگاه و مخالفان آن را از نظر خواهیم گذراند.

در سال ۱۸۹۰ ایگناز گلدزیهر، با انتشار جلد دوم کتاب مطالعات اسلامی به طرح این نکته پرداخت که اغلب متون حدیثی، به بازگویی اعتقادات، باورها و منظومه فکری دوره های متأخر از صدر اسلام می پردازد؛ چرا

که ساخت و تدوین آنها در دوره‌های متأخر صورت گرفته است. لذا این متون نبایست منبع و مرجع تاریخی در تدوین سیره پیامبر (ص) و تاریخ صدر اسلام دانسته شود. (کریمی نیا، ۱۳۸۰، ص ۲۶) وی روایات منسوب به پیامبر و صحابه را صرفاً منعکس‌کننده تحولات عقیدتی و سیاسی طی یک قرن پس از رحلت پیامبر (ص) می‌دانست و نه در نقش گزارش‌های معتبر رسیده از قول این افراد. (Goldziher, ۱۸۹۰, vol. ۲ p ۵)

در اوایل قرن بیستم، افرادی همچون لئون کایتانی، سیره‌نگار مشهور ایتالیایی و هنری لامنس مستشرق فرانسوی، روش شکاکانه گلدزیهر را به کل زندگی پیامبر (ص) تسری دادند. کایتانی در کتاب تاریخ اسلام خود و لامنس در مقاله‌ای با عنوان «نحوه تدوین سیره محمد از درون قرآن و سنت»، تقریباً کلیه منقولات مربوط به حیات و سیره نبی اکرم (ص) را مجعول و بر ساخته نسل‌های بعدی دانستند. (کریمی نیا، ۱۳۸۰، ص ۲۶)

در نیمه قرن بیستم بار دیگر و این بار مستشرقی هلندی به نام یوزف شاخت، اعتبار و اصالت حدیث در قرن نخست هجری را مورد خدشه قرار داد. او در کتاب خود با عنوان مبانی فقه اسلامی، روایاتی که با سلسله سند خود به پیامبر (ص) یا یکی از صحابه می‌رسند را، محصول تحولات سیاسی، فقهی و کلامی قرن دوم هجری دانست که ارزش تاریخ عصر پیامبر را ندارند. (همان، ص ۲۷) همانگونه که گلدزیهر نظریه خود را مبتنی بر تحلیل مضمون و محتوای احادیث قرار داده بود و نه روایان آن، شاخت نیز هنگام تاریخ‌گذاری احادیث، نخست به بررسی محتوای آنها می‌پرداخت و معیار اسانید را صرفاً در مرتبه دوم و آن هم در صورتی که با تاریخ‌گذاری به دست آمده از مرحله نخست (از مراجعه و بررسی متن) سازگار بود، در نظر می‌گرفت و در غیر این صورت با عنوان اشتباه یا ساختگی بودن، اطلاعات مربوط به اسانید را انکار می‌نمود. (موتسکی، ۱۳۸۵، ص ۹۶)

از جمله دیگر مخالفان سیره، جان ونزبرو است، که با پذیرش آراء شاخت در عدم وثاقت سند روایات اسلامی، نظر وی را به همه حوزه‌های متون اسلامی از جمله تفسیر تعمیم داده و معتقد است در تاریخ‌گذاری متون کهن تفسیری به جای تکیه بر سند و گزارشهایی که در منابع اسلامی آمده، باید از شیوه تحلیل ادبی استفاده نمود. (Wansbrough, ۲۰۰۴, pp ۱۷۹-۱۸۳) او که در زمره تجدیدنظرطلبان محسوب می‌شود، در کتاب محیط فرقه‌ای خود با استفاده از همین روش، هر گونه بازسازی تاریخی در باب حوادث صدر اسلام را کنار گذاشت و با طرح اصطلاح «تاریخ نجات» در توصیف متون و منابع کهن اسلام، اصالت منابع را به جد زیر سوال برد. وی بر این باور است که بر خلاف تصور پیشینیان، منابع کهن اسلامی در صدد بیان آن چه واقعاً در صدر اسلام روی داده نیستند، بلکه صرفاً نشان‌دهنده آن چیزی هستند که مؤلفان متأخر آنها می‌اندیشیده‌اند. بنابراین، شاید هرگز نتوان دریافت که در حقیقت چه روی داده است. (کریمی نیا، ۱۳۸۰، ص ۲۸)

ریپین نیز به پیروی از ونزبرو، تفسیر، سیره نبوی و مکتوبات کلامی را تاریخ نجاتی می‌داند که حقیقتاً اتفاق نیفتاده و چون با شکل و صورتی ادبی به ما رسیده بایستی با ابزار مناسب خودش یعنی تحلیل ادبی مورد رهیابی و پژوهش قرار گیرد. (ریپین، ۱۳۷۹، ص ۱۹۵)

پس از ونزبرو دو شاگرد او، به نام های پاتریشیاکرون و مایکل کوک نیز در کتاب مشترکشان، هاجریسم، عمدتاً با استفاده از منابع غیر اسلامی، چون کتیبه‌ها، سنگ‌نوشته‌ها و شواهد سکه‌شناختی از محیط پیرامونی جهان اسلام، کوشیدند به گونه‌ای بازسازی بیرونی در تاریخ صدر اسلام دست بزنند. «افراط ایشان چنان اوج گرفت که دیگر وثاقت متن آیات قرآن کریم را حتی در بازنمایی تعالیم و مواعظ پیامبر اکرم (ص) نیز مورد تردید قرار می‌دادند. با این حلقه از مستشرقان و سیره‌نگاران غربی، آخرین و معتبرترین منبع در ثبت تاریخ صدر اسلام، یعنی قرآن کریم، نیز از دسترس خارج شد و در نتیجه امکان تدوین سیره‌ای از پیامبر اکرم عملاً منتفی شد.» (کریمی‌نیا، ۱۳۸۰، ص ۲۸)

همانگونه که رینولدز خود نیز در کتابش اشاره کرده است تنها تعداد انگشت شماری از محققان، خوانش قرآن از طریق سیره را مورد تردید قرار داده (Reynolds, ۲۰۱۰, p۹) و غالب پژوهشگران در جهان امروز، همچنان به تبیین قرآن از طریق خوانش انتقادی تفسیر ادامه می‌دهند. (ibid, p۱۳)

به بیان دیگر، روش قرائت قرآن از طریق تفسیر، که جان برتون آن را «مقدس‌سازی تفسیر» نامیده است، (Burton, ۱۹۹۳, p۲۷۱) بر حوزه مطالعات اسلامی مسلط است. (Reynolds, ۲۰۱۰, p۲۳۰) در واقع شکاکیت تمام عیار و افراطی صورت گرفته پیرامون صحت سیره، در خود غرب نیز از سوی بسیاری محققان با واکنش مواجه شد و مخالفت‌های بسیار و نقدهای گوناگونی به خود دید.

رویکرد روایی-تاریخی (tradition-historical) که می‌کوشد منابع اولیه‌ای را که به صورت آثاری مستقل حفظ نشده‌اند، از جوامع در اختیار استخراج نماید، دیدگاه امثال ساخت و گلدزیهر را در کم ارزش دانستن اسناد به چالش کشید. در رویکرد روایی-تاریخی، محقق به جای تمرکز بر طبقه‌بندی احادیث در یک موضوع خاص، به مطالبی که از راویان معینی رسیده توجه می‌نماید. (موتسکی، ۱۳۸۵، ص ۹۶) از همین رو آثار منبع‌شناسانه-ی (source-analytical) افرادی همچون هربرت هورست، جورج اشتاوت و فؤاد سزگین نشان داد که نگاه گلدزیهر و به ویژه ساخت به اسناد، بیش از حد شکاکانه بوده و ایشان مشاهدات موردی خود را بسیار عجولانه تعمیم بخشیده‌اند. (موتسکی، ۱۳۸۵، ص ۹۶)

محققانی همچون موتسکی (Motzki, ۱۹۹۱, pp. ۱-۲۱)، مورنی (Muranyi, pp. ۳۲۵-۳۶۸)، لیکر (Lecker, ۱۹۹۳)، ورستیگ (Versteegh, ۱۹۹۳)، گورکه و شولر (Schoeler, ۱۹۹۶) معتقدند، اختلافات جزئی

موجود در مجموعه احادیث نبوی، در عین اشتراک کامل متن و ساختار اصلی و حفظ خطوط کلی حوادث با یکدیگر، نمی تواند دلیلی بر نفی وثاقت و توجه به اعتبار آنها باشد و بایستی هسته حقیقی موجود در بطن روایات و سنت اسلامی را که در میان داستان پردازی و اغراق پنهان شده، از طریق تحلیل عمیق و روشمند به دست آورد و با حذف زوائد، می توان به متن منقح تاریخ و حدیث دست یافت. (رفیعی، ۱۳۹۲، صص ۱۰۸-۱۰۹) شولر همچنین در مقدمه اثر مهم خود پیرامون منابع سیره نبوی، با استفاده از یافته های اخیر کتیبه شناسی، پاپیروس پژوهی و سکه شناسی، پاسخ هایی به ادعاهای شکاکان نوین داده است. (رفیعی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۳) (see: Shoeler, ۲۰۱۱, pp. ۱۴-۱۵)

علاوه بر این، افرادی همچون ویلیام منتگمری وات، در مقدمه کتاب محمد در مکه، و محمد مصطفی اعظمی در دو کتاب انگلیسی خود و نیز در کتاب دراسات فی تدوین السنه النبویه نیز به نقد و رد نظریه ساخت پرداختند. ویلیام منتگمری وات در عین پذیرش پاره ای جعل و دستکاری ها در شکل و ساختار روایات، معتقد است سرانجام می توان با ذهنی نقاد دریافت که در صدر اسلام چه روی داده است. (کریمی نیا، ۱۳۸۰، ص ۲۸)

نبیه ابوت و فواد سزگین هر یک به ترتیب در کتاب «مطالعاتی در پاپیروس های عربی»، جلد اول: متون تاریخی؛ جلد دوم؛ تفاسیر قرآنی و روایات، و کتاب «تاریخ ادبیات عرب»، جلد اول: علوم قرآنی، حدیث، تاریخ، فقه، کلام و تصوف تا ۴۳۰ قمری، به رد دیدگاه گلدزیهر پرداختند.

ابوت با تکیه بر سنت همیشگی اعراب در کتابت شعر، تاریخ و حدیث - حتی از دوره جاهلیت - و فواد سزگین با تاریخ گذاری برخی متون روایی و تفسیری پیش از قرن دوم و سوم - همچون نسخ القرآن زهری و تفسیر ابن عباس - در جهت اثبات قدمت و وثاقت منابع کهن اسلامی کوشیدند. (کریمی نیا، ۱۳۸۰، ص ۲۷)

یوزف فان اس نیز نظریات ساخت پیرامون خاستگاه و گسترش روایات منقول از پیامبر، صحابه و تابعان را در کتابش «در کشاکش حدیث و کلام» متزلزل نمود. وی با تحلیلی روایی - تاریخی نشان داد جوهره و هسته اصلی برخی روایات کلامی منسوب به پیامبر و صحابه بسیار کهن بوده، و در برخی موارد رد پایشان تا نیمه قرن نخست قابل ردیابی است. (موتسکی، ۱۳۸۴، ص ۱۴)

بکر، از دیگر مخالفان این دیدگاه افراطی معتقد است، لامنس تنها به نقل احادیث تأییدکننده ادعاهایش می پردازد و به عنوان یک کشیش مسیحی، از تمام احساسات دینی خود برای فرضیه سازی های علمی علیه اسلام بهره گرفته است. (رفیعی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۰)

«ولج^۷، ضمن افراطی خواندن فرضیات ونزبرو، فهم قرآن را تنها زمانی میسر می‌داند که زندگی پیامبر(ص)، پیش‌زمینه شناخت آن قرار گیرد. زیرا قرآن بازتاب دهنده رسالت محمد(ص) و نیازها و مسائل جامعه در حال رشد اسلامی است.» (نजारزادگان، ۱۳۹۹ به نقل از Welch, ۱۹۸۰, p۶۲۶)

هارالد موتسکی از پژوهشگران پرکار این حوزه، در پژوهش مستقلی بر روی روایات مصنف عبدالرزاق صنعانی (م۲۱۱) و بررسی منابع و مشایخ روایی وی اثبات نموده است، اعتبار اسانید روایات فقهی در متون کهن حدیثی، بسیار بیشتر از تصور برجای مانده از تئوری‌های ساخت و گلدزیهر است. (ر.ک: موتسکی، ۱۳۸۵) در حالیکه امثال گلدزیهر و ساخت با الهام از انگاره‌های مدرنیسم، در جهت نفی اصالت و اعتبار تاریخی منابع اسلامی کوشیده‌اند، (پارسا، ۱۳۸۸، ص ۵۱) موتسکی انکار ارزش میراث حدیثی را به منزله محروم ساختن مطالعات تاریخی قرون نخست اسلامی، از مأخذی مهم و کارآمد دانسته است. (موتسکی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۲) او معتقد است «نظریه‌های ساخت در باب خاستگاه و گسترش حدیث بر پایه مفروضاتی نامطمئن، روشهایی مساله دار، و مشتبی تعمیم و کلی گویی بنا شده است.» (موتسکی، ۱۳۸۴، ص ۱۴)

به باور او نتایج مطالعات ساخت و گلدزیهر حتی اگر صحیح نیز باشد، قابل تعمیم به احادیث سیره نیست. و بر خلاف ادعای ونزبرو، با به کارگیری روش‌شناسی مناسب و استفاده از منابع متقدم، می‌توان به بازسازی سیره پیامبر دست یافت. (پارسا، ۱۳۸۸، ص ۵۳) او در کتاب خود نشان داد که اگر متن و سند احادیث همزمان مورد تحلیل واقع شود، این نتیجه حاصل خواهد گشت که بسیاری از مطالب سیره احتمالاً صادقانه روایت شده اند. (پارسا به نقل از: Dutton, ۲۰۰۳, ۲۰۵-۲۰۸)

همچنین موتسکی با بررسی متنی که ونزبرو با عنوان تفسیر کلبی مورد بررسی قرار داده بود، نشان داد که به رغم ادعای ونزبرو و ریپین، با تحلیل ادبی صرف نمی‌توان متون کهن تفسیری را تاریخ‌گذاری کرد. (۱۴۷- Motzki, ۲۰۰۶, ۱۶۳) علاوه بر این، نقد دیگری بر اصول روش‌شناسانه ونزبرو، یعنی تعمیم نتایج به دست آمده، وارد دانست و گفت: آیا به لحاظ اصول روش‌شناسانه صحیح است که بر اساس نمونه‌های محدودی از روایات به این نتیجه برسیم که حجم عظیمی از احادیث جعلی هستند و در زمان‌های متأخرتر بر ساخته شده اند؟ (Motzki, ۲۰۰۵, ۲۰۹) درواقع از جمله مهم‌ترین کاستی‌های روش‌شناختی در پژوهش ونزبرو را می‌توان عدم توجه به سند روایات و اکتفا به تحلیل ادبی بخش کوچکی از متون مختلف و تعمیم و یژگی‌های آن بخش به کل دانست. (نیل‌ساز، ۱۳۹۳، ص ۱۶۶)

^۷ Alford T. Welch

دائر نیز نظریه شکاکان را به کل غیر منطقی دانسته؛ چرا که با توجه به آغاز نخستین تعارضات فرقه‌ای-کلامی در سال ۳۵ هجری، ایشان در حقیقت به دنبال دوره‌ای آرمانی، عاری از رویارویی‌های فرقه‌ای-کلامی هستند که هرگز در تاریخ اسلام وجود نداشته؛ و نیز با توجه به تأکید شکاکان به تحریف همه جانبه سنت اسلامی توسط گروهی بی‌نام و نشان، این سؤال را مطرح می‌کند که کدام منبع و قدرت غیرقابل مشاهده‌ای در حیطه گسترده تمدن اسلامی در سده‌های سوم و چهارم هجری-از هند تا اندلس- توانایی اعمال این حجم از تغییرات همه-جانبه و فراگیر را داشته است و چگونه ممکن است هنوز هم مدعیان وقوع تحریف از شناسایی یک یا چند گروه سیاسی-کلامی خاص و معین که این روند جعل و تحریف را منتسب به آن‌ها می‌دانند ناتوان مانده باشند. (رفیعی به نقل از Donner, ۱۹۹۸, pp. ۲۵-۳۱)

گراهام معتقد است: «ونزبرو استنتاجات بحث برانگیز و غیرقطعی ساخت را در باب پیدایش متأخر احادیث مکتوب فقهی و استناد بعدی آنها به پیامبر پذیرفته است... در واقع عملاً به یک نظریه تاریخ توطئه نیاز داریم تا بتوانیم استدلال کنیم که حجم بسیاری از منابع عظیم مکتوب در سده سوم هجری زائیده سنت مکتوب و شفاهی پیش از آن نیست.» (گراهام، ۱۳۷۹، ص ۵۲)

هرچند برخی معتقدند خروجی همایشی که در سال ۲۰۰۵ با حضور دو طرف دعوی در نوتردام برگزار شد، نتیجه‌ای جز بن بست به دنبال نداشت و هیچ یک از طرفین نتوانست دیگری را قانع کند، اما اخیراً کشف نسخه‌های مصعف صنعا و مشهد رضوی در کنار مرور ادله مخالفان و موافقان، به خوبی گویای باطل شدن این نظریه خواهد بود.

۲-۳- بررسی موردی داستانهای ساختگی در تفاسیر اسلامی

رینولدز پیرامون داستان‌های مربوط به زندگینامه پیامبر، به انکار رژی بلاشر و ادعای او مبنی بر اقتباس سیره از منابع عربی-شرک‌آمیز، یهودی-مسیحی و یا ایرانی درباره وقایع دوران پیش از بعثت اشاره کرده است. (Blachère, ۱۹۵۲, p۱۱) از آنجا که بلاشر به عنوان نمونه آیات نخستین سوره مبارکه شرح و داستان ساختگی گشودن قلب پیامبر توسط دو فرشته را مطرح نموده و رینولدز نیز در کتابش به این ماجرا اشاره‌ای داشته است، (Reynolds, ۲۰۱۰, p۱۸) به عنوان بررسی موردی داستان‌های ساختگی در تفاسیر اسلامی، به واکاوی داستان شق صدر النبی در منابع اسلامی خواهیم پرداخت و به عنوان نمونه دو مورد تفسیر متقدم و متأخر شیعی را مورد بررسی قرار داده و مشاهده خواهد شد که این داستان از سوی مفسران اسلامی نیز مورد تأیید نیست؛ لذا این اتهام از اساس دارای ایراد است.

راغب واژه شرح را در اصل به معنای باز کردن گوشت و امثال آن می‌داند که از جمله موارد استعمال آن شرح صدر، به معنای باز شدن و گسترده‌گی سینه به نور الهی و سکینتی از جانب خدا و روحی از او است، و علاوه بر آیه نخستین سوره مبارکه انشراح، در آیات دیگری از قرآن نیز به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۴۴۹): (أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ) (زمر: ۲۲/۳۹) (فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للإسلام) (انعام: ۱۲۵/۶)

طبرسی در تفسیر آیات نخستین سوره مبارکه اسراء، ذیل بحث پیرامون روایات معراج پیامبر (ص)، برخی از روایات وارده را به ظاهر نادرست و غیر قابل تأویل می‌داند که بهتر است مورد پذیرش قرار نگیرند و به عنوان نمونه به ماجرای شکافتن بطن پیامبر و شستشوی او اشاره نموده و چنین استدلال می‌نماید که «بدیهی است که او از هر بدی و عیبی پاک است. وانگهی چگونه ممکن است قلب انسان را بوسیله آب، از آلودگیهای معنوی و اخلاقی و اعتقادی پاک کرد» (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۶، صص ۲۱۵-۲۱۶) وی همچنین در تفسیر سوره مبارکه انشراح، بدون کوچکترین اشاره‌ای به داستان مزبور، اصل شرح را به معنای توسعه دادن دانسته و می‌گوید از سرور به شرح قلب و توسعه آن، و از غم و غصه بضیق قلب و تنگی دل تعبیر می‌شود. او همچنین به نقل از بلخی می‌افزاید: «سینه آن بزرگوار تنگ شد به دشمنی‌های جن و انس بر او و عداوتهای ایشان به آن حضرت، پس خداوند به او مرحمت کرد از آیات آن قدری که به سبب آن سینه او گشاده و توسعه یافت به هر چیزی که خدا او را حمل فرموده و امر فرمود آن بزرگوار را به آن.» (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۳۸۸)

در تفسیر المیزان نیز علامه در بیان معنای آیات نخستین سوره شرح می‌گوید: «ترتیب آیات سه‌گانه اول سوره که مضمون هر یک مترتب بر آیه قبل است، و سپس تعلیل آنها به آیه (فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا) که از ظاهرش برمی‌آید که با وضع رسول خدا (ص) در اوائل بعثتش و اواخر آن منطبق باشد، و سپس تکرار این تعلیل و نیز تفریع دو آیه آخر سوره بر ماقبل، همه شاهد بر آنند که مراد از شرح صدر رسول خدا (ص) گسترده‌گی و وسعت نظر وی است، به طوری که ظرفیت تلقی وحی را داشته باشد، و نیز نیروی تبلیغ آن و تحمل ناملایماتی را که در این راه می‌بیند داشته باشد، و به عبارتی دیگر نفس شریف آن جناب را طوری نیرومند کند که نهایت درجه استعداد را برای قبول افاضات الهی پیدا کند.» (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۲۰، ص ۳۱۴) وی سایر معانی نقل شده جز این مورد را در برخی موارد سخیف، در برخی موارد ضعیف و ناسازگار با سیاق، و در برخی موارد نقل شده به صورت قیل، و بعضی دیگر را تنها در حد احتمال می‌داند. (همان، ص ۳۱۵) علامه داستان مذکور (شق الصدر النبوی) را جنبه تمثیل دانسته، و مباحث طولانی دانشمندان اسلامی پیرامون مفاد روایات این داستان را چون مبنی بر پندار مادی بودن جریان و مادی بودن برخورد شکل گرفته، از اصل و اساس باطل می‌داند. (همان، ص ۳۱۷-۳۱۸)

همانگونه که مشاهده می‌شود این داستان، مورد تأیید مفسران شیعه قرار نگرفته است و در تفاسیر اهل سنت نیز نه به عنوان تنها تفسیر، بلکه در نقش احتمالی در کنار سایر احتمالات مطرح گشته است؛ به عنوان مثال فخر رازی برای آیه دو احتمال ذکر می‌کند که یکی داستان مد نظر است و دیگری معرفت و اطاعت و سپس به بیان وجوه مختلف این معرفت و اطاعت می‌پردازد. (رازی، بی‌تا، ج ۳۲، صص ۲-۳)

محمود ابوریه در کتاب «اضواء علی السنة المحمدية» با اشاره به آیات «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أَغْوِيَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» (حجر: ۱۵/۳۹-۴۲) به اعتراض بر می‌خیزد که چگونه می‌توان با سنت به تکذیب کتاب پرداخت و یا متواتر را که دلالت بر یقین می‌کند، در تعارض با خبر واحدی قرار داد که تنها بر ظن دلالت دارد؟! آن هم به فرض آنکه حدیث صحیح باشد. وی با ارائه ادله‌ای، به شدت به مخالفت با داستان شق صدر می‌پردازد و در نهایت به نقل از استادش «محمد عبده» می‌گوید: «این خبر از اخبار ظنیه بوده و خبر واحد است و موضوع آن عالم غیب است و ایمان به غیب نیز جزو عقاید می‌باشد و در آن ظن و گمان مفید فایده نیست، به دلیل قول خداوند: «...ان الظن لا یغنی من الحق شیئاً» (نجم: ۲۸/۵۳) بنابراین، ما مکلف نیستیم به مضمون این روایات ایمان بیاوریم.» (ابوریه، بی‌تا، صص ۱۸۸-۱۸۹) سید جعفر مرتضی عاملی نیز ضمن بیان ادله متعدد، داستان شق صدر را ساختگی و جعلی دانسته و راز ساخت این داستان را جز تأیید برخی عقاید فاسد و رد عصمت پیامبر(ص) و زیر سؤال بردن صداقت قرآن نمی‌داند.^۸ (عاملی، ۱۳۸۵، ج ۲، صص ۱۶۷-۱۷۲)

مشاهده می‌شود که اولاً این داستان در تفاسیر شیعی یا نقل نشده و یا مورد تأیید قرار نگرفته است و تنها در برخی تفاسیر اهل سنت، آن هم نه به عنوان تنها تفسیر صحیح آیه، بلکه صرفاً به عنوان یک احتمال در کنار سایر توضیحات در فهم آیه مطرح گشته است؛ پس شایسته نیست که به استناد وجود یک احتمال تفسیری، آن هم فقط در تعداد مشخصی از تفاسیر با گرایشات خاص از میان مسلمین، در کنار وجود این حجم از مخالفتها، حکم بی اعتبار بودن برای کل تفاسیر صادر شود.

۴-۲- میزان موفقیت مفسران در فهم قرآن در پرتو سنت نبوی

رینولدز در این کتاب در بیان آخرین ادله خود در عدم پذیرش شیوه خوانش قرآن در پرتو سنت نبوی، به عدم موفقیت مفسران در درک عناصر اساسی قرآن اشاره می‌کند و به عنوان نمونه، به عاجز ماندن مفسران در فهم معنای صحیح حروف مقطعه استدلال می‌نماید. این در حالی است که برخلاف ادعای رینولدز، در تفاسیر

^۸ جهت مطالعه بیشتر دلایل در رد صحت داستان شق الصدر النبوی رجوع شود به «الصحيح من سيرة النبي الاعظم»، عاملی، ۱۳۸۵، ۱۶۴-۱۷۲ و مقاله با عنوان "سرگذشت «شق صدر النبوی» (ص) از پندار تا حقیقت"، کربلایی پازوکی، علی، ۱۳۷۸

اسلامی رجوع به سیره به عنوان تنها راه فهم آیات دانسته نشده، بلکه تنها یکی از ابزارها دانسته شده است؛ پس عدم موفقیت در فهم برخی واژگان یا عبارات را نمی‌توان تنها به ناکارایی نقش سیره منتسب دانست، بلکه باید تمام عوامل در کنار یکدیگر مورد بررسی قرار گیرند.

ثانیاً در مواردی مثل حروف مقطعه که رینولدز به آن مثال می‌زند، آیا با روش پیشنهادی او یعنی رجوع به زیرمتن، قادر خواهیم بود به معنای حروف مقطعه دست یابیم؟ پس اساساً ایراد در نوع ابزار به کار رفته نیست، بلکه مثال مد نظر او، یعنی حروف مقطعه، ماهیتی خاص است که هیچ‌کس تا کنون نتوانسته به مفهوم حتمی آن دست یابد؛ لذا روش پیشنهادی رینولدز نیز نمی‌تواند به عنوان تنها روش فهم تلقی شود، بلکه می‌تواند به عنوان یکی از ابزارها در کنار سایر ابزار تلقی گردد. و اگر صرفاً با مقایسه حروف مقطعه با سایر آیات قرآن بخواهد به چنین نتیجه‌ای برسد، قیاسی اشتباه است، زیرا علت، بودن یا نبودن ماده اولیه ساخت داستان نیست، بلکه مسأله این است که حروف مقطعه اساساً واژه نیستند که بتوان آنها را در قیاس با سایر واژگان قرار داد، بلکه در ظاهر نیز حروف رمزآلودی هستند و مثل سایر واژگان قرآن معنای ظاهری و آشکاری ندارند چه رسد به تفسیر و معنای حتمی و حقیقی.

ثالثاً، بسیاری از آیات قرآن بدون نیاز به وجود داستان یا ارتباط به لحظه‌ای خاص از زندگی پیامبر تفسیر می‌شوند؛ پس حتی اگر استدلال رینولدز مبنی بر عدم موفقیت سیره در تفسیر آیات را بپذیریم، باز هم نمی‌توان تمام قسمت‌های تفسیر را ساختگی و نادرست دانست.

نه تفاسیر قرآن تنها بر اساس سیره نوشته شده است و نه سیره تنها به قصد تفسیر آیات نوشته شده است. به عنوان مثال، گاه راوی داستان در بیان روایات سیره، نه تنها به دنبال تفسیر و شرح آیه نیست، بلکه قصد تبیین سبب نزول و مصادیق آیات را نیز نداشته و حتی تلاشی به جهت شرح آیات از طریق بسط عبارات و شرح واژگان نکرده است، بلکه آن آیات در بطن داستان وجود داشته و به نوعی توسط شخصیت‌های آن ماجرا تلاوت شده است. (نیل‌ساز و پیچان، ۱۴۰۱، ص ۲۵)

بعلاوه، روایات سیره، گاه نقش تبیینی خود را از طریق ارجاع به سایر آیات قرآن (تفسیر قرآن به قرآن) ایفا می‌کنند. به عنوان نمونه نیل‌ساز و پیچان به موردی از سیره ابن اسحاق اشاره می‌کنند (همان) که در آن هنگامیکه اعراب جاهلی در مکان وقوف عرفه، مشغول تفاخر و ذکر انساب خویش بودند، خداوند با نزول آیه ۲۰۰ سوره مبارکه بقره آنها را به ذکر خداوند در عوض ذکر از پدران و انساب امر فرمود؛ و راوی در ادامه روایت چنین می‌افزاید: رسول خدا هنگام نزول این آیه (بقره: ۲۰۰/۲) خطاب به مردم، با تلاوت آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳/۴۹) مردم را از

تفاخر و تکبر بر حذر نمود و دلیل آن را خلقت تمام انسانها از یک پدر یعنی حضرت آدم آن هم آدمی که مخلوقی از جنس خاک بود دانسته است. (ابن اسحاق، ۱۳۹۸، ص ۹۸)

گاهی نیز روایات سیره، به تطبیق آیات الهی بر مصادیق گوناگون، با محوریت آیات قرآن، پرداخته‌اند. (نیل‌ساز و پیچان، ۱۴۰۱، ص ۲۳) به عنوان نمونه از جریر بن عبدالله نقل شده آن زمان که شخصی به خدمت حضرت رسول (ص) رسید و از ایمان پرسید و پس از اقرار به آنچه حضرت فرموده بود از دنیا رفت، پیامبر (ص) درباره‌اش فرمود: این مرد از کسانی است که با عمل کم، اجر و مزد زیاد نصیبش می‌شود و از کسانی است که خداوند درباره‌شان فرمود: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (انعام: ۸۲/۶؛ ابن اسحاق، ۱۳۹۸، ص ۲۹۲)

نتیجه

به باور رینولدز بیشتر قرآن‌پژوهان، پیش فرض پژوهش‌های خود را بر این مبنا قرار داده‌اند که جزئیات زندگی محمد (ص)، منبعی برای گشودن گره‌های معنایی در تحلیل قرآن خواهد بود؛ در حالیکه اولاً خود متن هرگز نمی‌خواهد بر اساس تجربیات زندگی یک فرد تنظیم شود و ثانیاً در عمل مشاهده می‌شود، علیرغم ثبت جزئیات بسیار پیچیده از زندگانی پیامبر، در برخی موارد، مفسران حتی در تعیین معنای تحت اللفظی برخی واژگان قرآنی نیز با مشکل مواجهند. لذا معتقد است پیوندی که مفسران مسلمان قرون وسطی، میان زندگی‌نامه محمد و قرآن ایجاد کرده‌اند، نباید مبنای پژوهش انتقادی قرار گیرد. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که:

۱- هرگز چنین نیست که مفسران اسلامی مخاطب آیات را منحصرأ رسول الله دانسته و توصیه‌های سوره را برای تمام مؤمنین ندانند، بلکه رجوع مفسران به وقایع و حوادث دوران حیات پیامبر و مرتبط با نزول آیات، تنها از حیث رجوع به بافت موقعیتی و به منظور فهم بهتر آیات بوده است.

۲- بعلاوه، شکاکیت تمام عیار و افراطی صورت گرفته پیرامون صحت سیره، در خود غرب نیز از سوی بسیاری محققان با واکنش مواجه شد و مخالفت‌های بسیار و نقدهای گوناگونی به خود دید؛ پس نمی‌تواند به عنوان یک دلیل و حجت پذیرفته باشد.

۳- موارد محدودی از داستانهای ساختگی موجود در برخی تفاسیر خاص که مورد استناد رینولدز قرار گرفته، از سوی اکثریت مفسران نادرست دانسته شده است؛ از این رو شایسته نیست که به استناد وجود یک احتمال تفسیری، آن هم فقط در تعداد مشخصی از تفاسیر با گرایشات خاص از میان مسلمین، در کنار وجود این حجم از مخالفت‌ها، حکم بی اعتبار بودن برای کل تفاسیر صادر شود.

- ۴- در شیوه مفسران اسلامی، رجوع به سیره به عنوان تنها راه فهم آیات دانسته نشده است، که هرگونه عدم موفقیت در فهم آیه به آن منتسب گردد؛ بلکه این شیوه، تنها به عنوان یکی از ابزارها دانسته شده است؛ پس عدم موفقیت در فهم برخی واژگان یا عبارات را نمی‌توان تنها به ناکارایی نقش سیره منتسب دانست.
- ۵- بعلاوه، بسیاری از آیات قرآن بدون نیاز به وجود داستان یا ارتباط به لحظه‌ای خاص از زندگی پیامبر تفسیر می‌شوند؛ پس حتی اگر استدلال رینولدز مبنی بر عدم موفقیت سیره در تفسیر آیات را بپذیریم، باز هم نمی‌توان تمام قسمت‌های تفسیر را ساختگی و نادرست دانست.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن اسحاق، محمد بن اسحاق بن یسار؛ *السير و المغازی*؛ تحقیق: سهیل زگار، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۸ق.
- ۳- ابوریه، محمود؛ *أضواء على السنة المحمدية*؛ قم: نشر البطحاء، بی‌تا.
- ۴- اخوان صراف، زهرا؛ «دوتایی‌های قرآنی و فرضیه ویرایش متاخر قرآن رسمی»، دین و دنیای معاصر، دوره ۸، شماره ۲، ۱۴۰۰ش.
- ۵- امیرا قدم، ریما؛ برجی، حسن؛ «رویکرد تفسیری بافت‌گرایی و کاربرد آن در تفسیر متون دینی (قرآن) و تفسیر متون حقوقی (قوانین)»، دانشنامه حقوق و سیاست، شماره ۲۱، ۱۳۹۳ش.
- ۶- پارسا، فروغ؛ «درآمدی بر مطالعات حدیث شناختی هارالد موتسکی»، کتاب ماه دین سال، سال دوازدهم، شماره ۱۳۹، ۱۳۸۸ش.
- ۷- تنافرد، ساره؛ قاسم‌نژاد، زهرا؛ *قرآن پژوهان و حدیث‌پژوهان در غرب*؛ اصفهان: فرهنگستان اندیشه، ۱۴۰۲الف.
- ۸- تنافرد، ساره؛ قاسم‌نژاد، زهرا؛ «نقد و ارزیابی دیدگاه گابریل رینولدز درباره واژه «رجیم» در قرآن»، قرآن پژوهی خاورشناسان، سال هجدهم، شماره ۳۵، ۱۴۰۲ب.
- ۹- جبائی، محمد بن عبدالوهاب؛ *تفسیر ابوعلی الجبائی*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۸ق.
- ۱۰- جوادی آملی، عبدالله؛ *تفسیر تسنیم*؛ قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸ش.
- ۱۱- رازی، فخرالدین؛ *تفسیر الفخر الرازی*؛ چاپ سوم، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.

- ۱۲- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *مفردات الفاظ القرآن*؛ تحقیق: صفوان عدنان داوودی، دمشق: دار القلم، ۱۴۱۶ق.
- ۱۳- رفیعی، محمدحسین؛ «جریان شناسی سیره پژوهی در غرب؛ با تأکید بر مطالعات دریاب اعتبار و وثاقت حدیث در سنت اسلامی»، مطالعات تاریخ اسلام، سال پنجم، شماره ۱۹، ۱۳۹۲ش.
- ۱۴- رضایی، بهرعلی و دیگران؛ «بررسی جایگاه بافت در ساختارگفتمان متن سوره یوسف از نگاه فرث در مکتب معناشناسی لندن»، پژوهش های زبان شناختی قرآن، سال یازدهم، شماره دوم، ۱۴۰۱ش.
- ۱۵- ریپین، اندرو؛ «تحلیل ادبی قرآن، تفسیر و سیره: نگاهی به روششناسی جان وُثربرو»، ترجمه: مرتضی کریمی نیا، پژوهش های قرآنی، دوره ۶، شماره ۲۳ و ۲۴، ۱۳۷۹.
- ۱۶- رینولدز، گابریل سعید؛ *قرآن در بافت تاریخی آن*؛ ترجمه: سعید شفیعی، تهران: حکمت، ۱۴۰۲ش.
- ۱۷- زروانی، مجتبی؛ علمی، قربان؛ سعیدی، محمدباقر؛ «بررسی و نقد آرای گابریل رینولدز در باب کفالت حضرت مریم»، پژوهش های قرآن و حدیث، سال چهل و نهم، شماره دوم، ۱۳۹۵ش.
- ۱۸- سیوطی، جلال الدین؛ *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق: سعید المندوب، لبنان: دارالفکر، ۱۴۱۶.
- ۱۹- شریفی، آزاده؛ «بافت در زبان شناسی نقش گرا و کار بست های آن در ادبیات کلاسیک فارسی»، رخسار زبان، سال دوم، شماره ۶ و ۷، ۱۳۹۷.
- ۲۰- طباطبایی، محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۵۲ش.
- ۲۱- طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
- ۲۲- عاملی، سیدجعفر مرتضی؛ *الصحيح من سيرة النبي الأعظم*؛ دار الحديث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۸۵ش.
- ۲۳- عمر، احمد مختار؛ *علم الدلالة*؛ بیروت: عالم الكتب، ۱۹۸۸م.
- ۲۴- کاظمی، سید محسن؛ «نظریه تفسیری بافت گرایانه قرآن؛ نگرانی ها و راهکارها»، فلسفه و الهیات، سال بیست و سوم، شماره دوم، ۱۳۹۷ش.
- ۲۵- کربلایی پازوکی، علی؛ «سرگذشت «شق صدر النبی» (ص) از پندارتا حقیقت»، کلام اسلامی، شماره ۳۱، ۱۳۷۸ش.
- ۲۶- کریمی نیا، مرتضی؛ «سیری اجمالی در سیره نگاری پیامبر اسلام در غرب»، آینه پژوهش، دوره ۱۲، شماره ۶۸، ۱۳۸۰ش.

- ۲۷- کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- ۲۸- گراهام، ویلیام؛ «*ملاحظات بر کتاب مطالعات قرآنی*»، ترجمه مرتضی کریمی نیا، آینه پژوهش، دوره ۱۱، شماره ۶۵، ۱۳۷۹ ش.
- ۲۹- مطهری، مرتضی؛ *آشنایی با قرآن (۱)*؛ بی جا: صدرا، ۱۳۸۹ ش.
- ۳۰- مطهری، مرتضی؛ *آشنایی با قرآن (۷)*؛ بی جا: صدرا، ۱۳۹۰ ش.
- ۳۱- مظفر، محمد رضا؛ *المنطق*؛ بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۰.
- ۳۲- موتسکی، هارالد؛ «*حدیث پژوهی در غرب: مقدمه ای در باب خاستگاه و تطور حدیث*»، مترجم: مرتضی کریمی نیا، علوم حدیث، شماره ۳۷ و ۳۸، ۱۳۸۴ ش.
- ۳۳- موتسکی، هارالد؛ «*مصنف عبدالرزاق صنعانی منبعی برای احادیث قرن نخست هجری*»، مترجم: شادی نفیسی، علوم حدیث، شماره ۴۰، ۱۳۸۵ ش.
- ۳۴- نجارزادگان، فاطمه؛ *ارزیابی دیدگاه ونزبرو در دو فصل وحی و نشانگان نبوت در «کتاب مطالعات قرآنی»*؛ پایان نامه کارشناسی ارشد، علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، پردیس فارابی دانشگاه تهران، ۱۳۹۹.
- ۳۵- نوبری، علیرضا، میرمرادی، سیدسمانه، «*تحلیل انتقادی مقاله دوتایی های قرآنی*»، دوفصلنامه علمی قرآن پژوهی خاورشناسان، سال هفدهم، شماره ۳۲، ص ۱۱۹-۱۵۰، ۱۴۰۱.
- ۳۶- نیلساز، نصرت؛ *خاورشناسان و ابن عباس*؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳ ش.
- ۳۷- نیلساز، نصرت؛ پیچان، مهدی؛ «*تحلیل انتقادی دیدگاه ونزبرو درباره نسبت سیره ابن اسحاق با سنت تفسیر قرآن*»، پژوهشهای اسلامی خاورشناسان، سال دوم، شماره سوم، ۱۴۰۱ ش.
- ۳۸- Blachère, Régis, *Le problème de Mahomet: essai de biographie critique du fondateur de l'Islam*, Paris, presses universitaires France, ۱۹۵۲.
- ۳۹- Burton, J. "Law and exegesis: The penalty for adultery in Islam," in G.R. Hawting and A.A. Shareef (eds.), *Approaches to the Qur'an*, London: Routledge, ۱۹۹۳, (۸۴-۲۶۹).
- ۴۰- Caetani, Leone, *Annali dell'Islam*, Milan, ۱۹۰۵.

- ξ١- Donner, Fred.M. Narratives of Islamic Origins: The Beginnings of Islamic Historical Writing, Princeton, NJ, ١٩٩٨.
- ξ٢- Dutton, Yasin, "Review on the Biography of Muhammad", Journal of Islamic studies, ١٤: ٢, ٢٠٠٣, ٢٠٥-٢٠٨.
- ξ٣-Geiger, A. Was hat Mohammed aus dem Judenthume aufgenommen, Leipzig: Kaufmann, ١٩٠٢ (1st edition: Bonn: Baaden, ١٨٣٣).
- ξ٤-Goldziher, Ignác. Muhammedanische Studien, ٢ vols. (Halle: Max Niemeyer, ١٨٨٩-٩٠)
- ξ٥- Halliday M. A. K and Ruqaiya Hasan, Language, context, and text: aspect of language in a social semiotic perspective, Oxford University Press, ١٩٨٥.
- ξ٦-Urban, Wilbur Marshall, Language and Reality: The Philosophy of Language and the Principles of Symbolism, London & New York: Routledge, ٢٠١٤.
- ξ٧- Lecker, Michael, People, Tribes and Society in Arabia around the time of Muhammad, London: Ashgate Variorum.
- ξ٨-Leaman, Oliver. Gabriel Said Reynolds, The Qur'an and the Bible: Text and Commentary, Quranic Studies, vol. ٢١, no. ٢, ٢٠١٩.
- ξ٩- Malinowski, Bronislaw, "Coral Gardens and Their Magic: A Study of the Methods of Tilling the Soil and of Agricultural Rites in the Trobriand Islands," in: The language of magic and gardening II, Vol. ٢, London & New York: psychology Press, ٢٠٠١.
- ٥٠- Motzki Harald, "The Musannaf of 'Abd al-Razzaq al San'ani's a Source of Authentic Hadith of the First Century A.H." Journal of Near Eastern Studies ٥٠: pp. ١-٢١, ١٩٩١.
- ٥١- Motzki, "Dating Muslim Traditions. A Survey", in: Arabica ٥٢: ٢ (٢٠٠٥).
- ٥٢- Motzki, Harald. "Dating the so-called Tafsir Ibn 'Abbas: Some Additional Remarks" .jerusalem Studies in Arabic and Islam. pp ١٤٧-١٦٣, (٢٠٠٦).

- ٥٣- Muranyi, Miklos "A Unique Manuscript from Kairouan in the British Library," pp.٣٢٥-٣٦٨.
- ٥٤- Neuwirth, Angelika. The Qur'ān and its Biblical Subtext. By Gabriel S. Reynolds, Quranic Studies, vol.٤, no.١, ٢٠١٢.
- ٥٥- Palmer, Frank Robert (١٩٨١), Semantics, Cambridge: Cambridge University Press.
- ٥٦- Reynolds, Gabriel Said, The Qur'an and its Biblical Subtext, New York: Routledge, ٢٠١٠.
- ٥٧- Schoeler Gregor, Charakter und Authentie der muslimischen Überlieferung ü ber das Leben Muhammeds, Berlin: Walter de Gruyter, ١٩٩٦.
- ٥٨- Shoeler, Gregor, The Biography of Muhammad: Nature and Authenticity, Translated by Uwe Vagelpohi, edited by James E.Montgomery, London: Routledge, ٢٠١١.
- ٥٩-Versteegh, C.H.M. Arabic Grammar and Qur"anic Exegesis in Early Islam, Leiden: Brill, ١٩٩٣.
- ٦٠- Wansbrough, John. Quranic Studies: Source and Methods of Scriptural Interpretation. USA, ٢٠٠٤.
- ٦١- Watt, W. Montgomery and Bell, Richard. Bell's Introduction to the Qur"an, Edinburgh University Press, ١٩٩٥.